

دانشگاه امام صادق(ع)/چگونه امتحان می‌شویم؟-۴

پناهیان: چرا امام(ره) می‌فرمود: ما می‌توانیم؟/ یک استدلال ساده: «این امتحان ماست؛ پس ما می‌توانیم»/ برای اینکه ببینم «ما واقعاً می‌توانیم؟» لازم نیست اسلحه و مهماتمان را بشماریم! / محاصره اقتصادی هم امتحان ماست، پس «ما می‌توانیم»/ خدا بیش از حد ظرفیت جامعه امتحان نمی‌گیرد

پناهیان: وقتی خداوند می‌فرماید: «خدا هیچ کسی را مگر به اندازه وسعش، تکلیف نمی‌کند؛ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/۲۸۶) طبیعتاً منظور این است که خداوند هیچ امتحانی از کسی نمی‌گیرد، مگر اینکه به اندازه وسعش باشد. «ما می‌توانیم» یک شعار سیاسی نیست؛ یک حقیقت دینی است. ما با هر امتحانی که مواجه شدیم، معلوم می‌شود حتماً از عهده این امتحان برمی‌آییم که خدا چنین امتحانی دارد از ما می‌گیرد.

خدا بیش از حد ظرفیت مملکت و ملت ایران از ما امتحان نمی‌گیرد. از سایر ملت‌ها نیز همین‌طور. از عراقی‌ها نیز بیش از ظرفیت‌شان امتحان نمی‌گیرد. امروز که داعشی‌ها می‌خواهند مملکت عراق را به تباهی بکشند، حتماً عراقی‌ها می‌توانند از عهده داعشی‌ها برآیند، چون این امتحان برای آنها پیش آمده است. مقام معظم رهبری یک روز همین مطلب را به حزب الله لبنان فرمودند و تأکید کردند که «شما می‌توانید از پس اسرائیل برآیید» در حالی که اکثر آنها باور نمی‌کردند. ولی ایشان با یک بصیرت دینی این را فرمودند و همین‌طور هم شد. چون خدا از هر کسی و هر جامعه‌ای هر امتحانی می‌گیرد، حتماً او می‌تواند از عهده آن برآید.

هنوز این پرسش برای ما باقی است که «چرا بعضی‌ها رفتند به امام(ره) گفتند ما نمی‌توانیم جنگ را ادامه بدهیم؟» امام هم -به تعبیری- فرمود این پرسش خوبی است ولی بعداً آن را مطرح کنید. مگر جنگ، امتحان ما نبود؟ پس چرا ما نمی‌توانستیم آن را ادامه دهیم؟ نکند ما داشتیم در مقابل آن امتحان بزرگ الهی بد عمل می‌کردیم و می‌خواستیم صورت مسأله را پاک کنیم؟

امسال هفتمین سالی است که حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان سخنران دهه اول محرم هیئت دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع)-هیئت میثاق با شهدا- و میثم مطیعی نیز مانند سالهای گذشته عهده‌دار مداحی این بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در منطقه شمال غرب تهران است. بخش‌هایی از چهارمین شب سخنرانی حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان در دانشگاه امام صادق(ع) با موضوع «چگونه امتحان می‌شویم؟» را در ادامه می‌خوانید:

قسمت اول: امتحان فردی

همراه همه اوامر و نواهی خداوند، چیزی به نام امتحان نیز وجود دارد

- دستورات پروردگار عالم، ترکیبی از دستور و امتحان است. اصلاً قابل تصور نیست یک دستور خارج از فضای امتحانی به ما برسد. همراه همه اوامر و نواهی خداوند، چیزی به نام امتحان نیز وجود دارد، چون بنا نیست ما در خلأ کاری انجام دهیم، بلکه ما در ظرف امتحان است که دستورات خدا را اجرا می‌کنیم.
- وقتی به ما دستور به صبر داده می‌شود، در یک وضعیت امتحانی به ما دستور داده می‌شود که صبر کنیم. حتی وقتی به ما دستور به نماز داده می‌شود و برای نماز وقت تعیین می‌شود، این در ظرف زمانی و مکانی خاص و در یک وضعیت امتحانی خاص خواهد بود.

وقتی اذان نماز را می‌گویند، این اذان، برای هر کسی، هم دستور است و هم امتحان، که آیا او در این لحظه از این شرایط خودش جدا می‌شود تا به نماز بپیوندد یا نه؟

«لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی امتحان هر کسی متناسب با ظرفیت اوست/ زیرا هیچ تکلیفی بدون امتحان نیست

- وقتی خداوند می‌فرماید: «خدا هیچ کسی را مگر به اندازه وسعش، تکلیف نمی‌کند؛ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/۲۸۶) طبیعتاً منظور این است که خداوند هیچ امتحانی از کسی نمی‌گیرد، مگر اینکه به اندازه وسعش باشد. چون تکالیف و امتحانات با هم هستند. به عبارت دیگر، اینکه خداوند می‌فرماید: «من تکلیف نمی‌کنم مگر به اندازه وسع بنده خودم» یکی از لوازمش این است که «من امتحان نمی‌گیرم مگر به اندازه توانایی بنده خودم» چون هیچ تکلیفی بدون امتحان نیست.
- وقتی دستور عمومی به انفاق داده می‌شود، اگر شما اصلاً پولی نداشته باشید که انفاق کنید، در واقع این دستور به شما نمی‌رسد، چون امتحان پولدار بودن به شما داده نشده است. یعنی اگر پول نداشته باشید، «دستور» و «امتحان»، هر دو یکجا برداشته می‌شوند و شامل شما نمی‌شوند. یعنی چون شرایط امتحانی انفاق را ندارید، دستور هم برداشته می‌شود.

امتحان همیشه یک مقدار جلوتر از توانایی بالفعل ماست تا توانایی بالقوه ما به فعلیت برسد

- وقتی امتحان، متناسب با توانایی ما باشد، پس ما همیشه توانایی برخورد کردن با امتحانات و دستورات الهی را خواهیم داشت. منتها قضاوت ما درباره توانایی‌های خودمان معمولاً قضاوت دقیقی نیست. ما اغلب، یا توانایی‌های خودمان را درک نمی‌کنیم یا تحت اغوای ابلیس رجیم، به اشتباه تصور می‌کنیم توانایی‌های ما کمتر از حد مورد نیاز برای امتحانات الهی است.
- ضمن اینکه باید بدانیم همیشه امتحانات الهی یک مقدار جلوتر از توانایی‌های بالفعل ماست و این طبیعی است، و باید هم همین طور باشد تا توانایی‌های بالقوه ما به فعلیت برسد. لذا کسی نباید بگوید: این امتحان فراتر از ظرفیت من است! در تمرین‌های ورزشی و رزمی و آمادگی جسمانی، هم مربیان معمولاً بر اساس همین قاعده با متربی‌ان خود عمل می‌کنند و مربی‌های تازه‌کار خیلی اوقات ممکن است فکر کنند طاقت ندارند.

تنبلی باعث می‌شود انسان ظرفیت خود را کم ببیند

- با توجه به کینه دیرینه ابلیس نسبت به انسان، معلوم است که ابلیس دوست ندارد ما ظرفیت‌های بالای خودمان را درک کنیم لذا مدام در گوش ما زمزمه می‌کند که «تو نمی‌توانی!» یا «این امتحان فراتر از توان توست و تو از عهده آن بر نمی‌آیی!». مخصوصاً اگر انسان هم یک مقدار دچار تنبلی شود، طبیعتاً دچار این بیماری خواهد شد که ظرفیت خودش را کمتر از آن مقداری که هست، تصور می‌کند.
- اگر خداوند بسیاری از لذت‌ها را برای ما منع می‌کند، برای این است که ما ظرفیت لذت‌بری خودمان را افزایش دهیم تا بیشتر لذت ببریم و الا غرض خداوند این نیست که ما در این دنیا لذت نبریم تا به جای آن در عالم آخرت به ما اجر بدهد.

آنچه برای خدا مهم است افزایش ظرفیت انسان است نه زجر یا کم شدن لذت دنیا

- آنچه برای خدا مهم است زجر کشیدن ما، لذت نبردن ما، دست نزدن ما به دنیا و یا پرداختن ما به آخرت نیست. آنچه برای خدا مهم است افزایش ظرفیت ماست. مثلاً اگر ما عبادت می‌کنیم، خدا دوست ندارد عبادت کردن ما طوری باشد که باعث افزایش ظرفیت ما نشود. یعنی اینکه یک درک ابتدایی از عبادت داشته باشیم و فقط در همان حد باقی بمانیم و سطح عبادت ما بالا نرود. خدا از ما رشد می‌خواهد.
- آنچه در ارتباط با انسان برای خداوند مهم است، ظرفیت یافتن انسان است. مثلاً اگر ما داریم از دنیا لذت می‌بریم، خدا دوست ندارد ما برای همین لذت بردن از دنیا افزایش ظرفیتی در خودمان ایجاد نکنیم و همیشه بره‌وار در یک سطح محدود از دنیا لذت ببریم. اگر خداوند ما را از لذت بردن در امور مادی در دنیا منع می‌کند برای این است که ظرفیت خودمان را در لذت بردن - حتی لذت دنیایی - افزایش دهیم و حداقلی لذت نبریم. مثلاً کسی که از خوابیدن لذت می‌برد، چگونه می‌شود ظرفیت لذت بردن خودش از خوابیدن را افزایش داد؟ کسی که با برنامه می‌خوابد و زمان خواب خود را کنترل می‌کند و با اراده، سحرخیزی می‌کند، این آدم، ظرفیت خودش را برای لذت بردن از خواب افزایش داده است. و چنین کسی بیشتر از آدم‌های تنبل، از خوابیدن خودش لذت می‌برد.
- توصیه به سحرخیزی و بیدار بودن در بین الطلوعین برای این نیست که خدا بخواهد لذت خواب را از ما بگیرد یا آن را در کام ما تلخ کند، اتفاقاً می‌خواهد ما از خوابیدن بیشتر لذت ببریم. آدم سحرخیز نسبت به کسی که تا نزدیک ظهر می‌خوابد، از خوابیدن بیشتر لذت می‌برد. یا اگر خداوند لذت نگاه حرام را منع می‌کند، همین منع باعث می‌شود در نهایت، لذت جنسی افزایش پیدا کند. ابلیسی که ما را به لذت نگاه حرام دعوت می‌کند، نمی‌خواهد به نفع دنیای ما، آخرت ما را بسوزاند، اتفاقاً اول دارد دنیای ما را می‌سوزاند. چون با این کار، چشمه لذت بردن ما در همین دنیا را کور می‌کند. البته آخرت ما هم خراب خواهد شد.
- خداوند نه لذت را منع می‌کند و نه زجر را تحویل می‌گیرد. بلکه می‌گوید شما سطح زجر خودتان را بالا ببرید و زجر بی‌خود و بی‌جا نکشید. و همچنین ظرفیت لذت بردن خودتان را افزایش دهید تا بیشتر لذت ببرید. خداوند نه تنها از لذت بردن آدم‌های خوب از دنیا منع نمی‌کند بلکه ثواب هم می‌دهد. یک نمونه‌اش غذا خوردن موقع افطار است. شما وقتی بعد از یک روز گرسنگی سر سفره افطار، غذا می‌خورید، هم لذت بیشتری می‌برید و هم اینکه خدا به شما ثواب می‌دهد.

هر کس زجری بکشد که منجر به افزایش ظرفیت او نشود زیان کار است / زجر کشیدن مهم نیست، ظرفیت

یافتن و شکوفا شدن مهم است

- این‌طور نیست که خدا دوست داشته باشد ما در این دنیا زجر بکشیم و لذت نبریم تا بعداً به ما پاداش بدهد. انسان زیان کار کسی است که در این دنیا رنجی بکشد که منجر به افزایش ظرفیت او نشود، و بعد انتظار اجر اخروی هم داشته باشد. چون زجر کشیدن مهم نیست، ظرفیت یافتن و شکوفا شدن انسان مهم است. (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ کهف/ ۱۰۳-۱۰۴)
- یک نمونه از کسی که در اثر بی‌ظرفیتی رنج می‌کشد و رنج او باعث افزایش ظرفیتش نمی‌شود، کسی است که در اثر حسادت رنج می‌کشد. او نباید انتظار داشته باشد در اثر رنجی که به خاطر حسادت کشیده است، اجر اخروی هم به او بدهند! اتفاقاً نه تنها به او اجر نمی‌دهند، بلکه به خاطر همین زجر بی‌جا دچار عذاب هم می‌شود.

- اما اگر کسی به خاطر اینکه می‌بیند دشمنان دین در برخی از موفقیت‌ها جلوتر از جامعه دینی هستند زجر بکشد، و از این بابت ناراحت باشد که «چرا جامعه کفر باید از جامعه ایمانی جلوتر باشد؟» خداوند در اثر این زجر بزرگ و سطح بالایی که می‌کشد به او اجر و نورانیت می‌دهد. مثل شهید چمران که به خاطر همین دغدغه به دنبال تحصیل علم رفته بود. شهید چمران می‌نویسد: اگر من آن‌طور با جدیت درس می‌خواندم برای این بود که ناراحت بودم از اینکه جامعه کافران از نظر علمی از مسلمانان جلوتر باشند.

افزایش یافتن ظرفیت انسان جز با امتحان امکان ندارد / امتحانات الهی می‌خواهند ظرفیت‌های بالقوه ما را شکوفا کنند

- افزایش یافتن ظرفیت انسان جز با امتحان امکان ندارد و معمولاً هم امتحان توأم با رنج است. پس اگر ابتداءً دیدیم که ظرفیت این امتحان را نداریم، یعنی ظرفیت بالفعل نداریم، بلکه ظرفیت بالقوه داریم، معنایش این است که امتحانات الهی می‌خواهند ظرفیت‌های بالقوه ما را شکوفا کنند و ما را رشد دهند و بزرگ کنند.
- یکی از بیشترین سؤالات مردم این است که این بلایی که سر من آمد، برای چه بود؟ لذا دنبال عرفا می‌روند تا فلسفه آن را بپرسند. درحالی که هر کسی خودش باید فلسفه بلاها و امتحانات خودش را بفهمد. اگر کسی اهل محاسبه نفس باشد و در خودش دقت کند، می‌تواند فلسفه امتحاناتی که خدا از او می‌گیرد را بفهمد. یعنی می‌فهمد این امتحانی که الان خدا از او گرفت، برای این بود خدا می‌خواست فلان ظرفیت را در او ایجاد کند یا اینکه فلان عیب او را درست کند و فلان مشکل نفس او را اصلاح کند. مثلاً این امتحان برای این است که غرور او بریزد یا تضعیف کند.

راهی برای آسان شدن امتحان یا کاهش بلا: ببین این بلا و امتحان از تو چه می‌خواهد؟

- قبلاً گفتیم که می‌توان با نماز خواندن و سجده طولانی، امتحان الهی را دور زد و به سراغ هدف امتحان رفت که «از بین بردن تکبر انسان» است. با این کار امتحان الهی آسان می‌شود. کما اینکه فرمود: **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (بقره/۴۵)**
- در اینجا یک راه دیگر برای آسان شدن امتحان بیان می‌کنیم: یکی از راه‌هایی که باعث می‌شود امتحانات الهی برای ما آسان شود یا بلا و گرفتاری برطرف شود، این است که غرض هر امتحانی را نسبت به خودمان بفهمیم؛ یعنی بفهمیم الان چرا خدا چنین امتحانی از من گرفته است؟ خدا با این امتحان می‌خواهد کدام عیب و مرض را در نفس من درست کند؟ اگر این را بفهمیم و مستقیم به سراغ همان عیب و مرض در وجود خودمان برویم و آن عیب را دور بریزیم، یک دفعه‌ای می‌بینیم که بلا و گرفتاری رفع می‌شود و امتحان برای ما آسان می‌شود. البته این روش، قطعی نیست، و ما به صورت احتمالی آن را مطرح می‌کنیم. چون درباره اولیاء خدا، امتحان الهی نمی‌خواهد عیب نفسانی آنها را برطرف کند بلکه می‌خواهد آنها را اعتلا ببخشد.
- این راه حل مربوط به زمانی است که بلا و امتحان الهی برای برطرف کردن یک عیب نفسانی است که در این صورت اگر بفهمیم این بلا برای از بین بردن کدام عیب ماست، برطرف می‌شود. پس ببین این بلا و امتحان از تو چه می‌خواهد؟ ببین این بلا و امتحان می‌خواهد کدام یک از ابعاد وجود تو را رشد دهد؟
- بلا و امتحان هر کسی متناسب با ظرفیت و توانایی خود اوست. پس کسی نباید بگوید: «من تحملش را ندارم، من نمی‌توانم!»

- آدم‌های باتقوا در مقابل امتحان الهی نمی‌گویند: «من نمی‌توانم!» البته گاهی اشکال ندارد در خانه خدا اظهار عجز و ناتوانی کنیم و از او استمداد بگیریم، ولی در نزد دیگران نگویند: «من تحمل این بلا و امتحان را ندارم». اصلاً خدا دوست ندارد بنده‌اش از بابت بلاها و سختی‌های زندگی پیش دیگران شکایت کند و برای دیگران درد دل کند.
- احساس ضعف و ناتوانی اگر به معنای کمک گرفتن از پروردگار باشد درست است، اما با کمک خدا «نمی‌توانیم» نداریم.

طبق روایت؛ همه تفاوت‌های انسان‌ها برای امتحان گرفتن از آنهاست

- وقتی خداوند حضرت آدم(ع) را خلق کرد، ذریه حضرت آدم را در عالم ذر، به او نشان داد. (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَ مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ...؛ کافی ۹/۲) اولین سؤال آدم(ع) از خداوند این بود که پرسید: چرا اینها این قدر با هم فرق می‌کنند؟ خداوند متعال در پاسخ این سؤال، زندگی ابناء بشر را حول محور امتحان برای آدم(ع) توضیح دادند. چون زندگی بشر اساساً بر محور امتحان است.

- خداوند به آدم(ع) فرمود: «من تو را خلق کردم و آنها را خلق می‌کنم تا شما را امتحان کنم و معلوم شود کدام یک از شما بهتر خواهید بود. دنیا و آخرت و مرگ و زندگی و بهشت و جهنم را به همین خاطر خلق کرده‌ام؛ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَ أَبْلُوهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ؛ بنا بر علم و تدبیر خودم بین صورت‌ها و اجسام و رنگ‌های آنها فرق قرار دادم و در مقدار رزق و روزی آنها تفاوت قرار دادم و در میزان طاعت و معصیت آنها تفاوت قرار دادم. برخی از آنها بیمار و برخی سالم هستند و برخی عالم و برخی جاهل و برخی فقیر و برخی ثروتمند...؛ وَ كَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَ تَدْبِيرِي وَ بَعْلَمِي النَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَ أَجْسَامِهِمْ وَ أَوْلَادِهِمْ وَ أَعْمَارِهِمْ وَ أَرْزَاقِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ مَعْصِيَتِهِمْ فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَ السَّعِيدَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْأَعْمَى وَ الْقَصِيرَ وَ الطَّوِيلَ وَ الْجَمِيلَ وَ الدَّمِيمَ وَ الْعَالِمَ وَ الْجَاهِلَ وَ الْغَنِيَّ وَ الْفَقِيرَ وَ الْمُطِيعَ وَ الْعَاصِيَ وَ الصَّحِيحَ وَ السَّقِيمَ وَ مَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَ مَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَتِهِ» (همان)

- در ادامه روایت، خداوند باز هم تأکید می‌فرماید: «همه این تفاوت‌ها برای این است که اساساً من آنها را برای این خلق کرده‌ام که از آنها امتحان بگیرم، در سختی و آسانی و در عافیت و بلا و آنچه منع کرده‌ام از آنها امتحان بگیرم؛ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ فِيمَا أَعْافِيهِمْ وَ فِيمَا أُتْلِيهِمْ وَ فِيمَا أُعْطِيهِمْ وَ فِيمَا أَمْنَعُهُمْ» (کافی ۱۰/۲)

- امام صادق(ع) از پیامبر(ص) چنین نقل می‌فرماید که خداوند فرمود: «برخی از بندگان من هستند که جز با بیماری و فقر اصلاح نمی‌شوند و من هم اینها را به فقر و بیماری مبتلا می‌کنم و به این صورت آنها را اصلاح می‌کنم؛ إِنْ مِنَ الْعِبَادِ لِعِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ السُّقْمِ فِي أَسْمَانِهِمْ فَابْلُؤُهُمْ بِالْفَقْرِ وَ الْفَاقَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ السُّقْمِ فِي أَسْمَانِهِمْ فَيَصْلِحُ لَهُمْ [عَلَيْهِ] أَمْرٌ دِينِهِمْ» (کافی ۶۰/۲) نه اینکه این افراد، آدم‌های بدی باشند، ولی ویژگی آنها این است که فقط با بیماری و فقر و گرفتاری آدم می‌شوند و لذا خداوند به آنها بیماری و فقر می‌دهد تا درست شوند.

- پیامبر اکرم(ص) در روایت دیگری می‌فرماید؛ خداوند متعال چنین فرمود: «برخی از بندگان مؤمن من هستند که ایمان‌شان فقط با فقر درست می‌شود لذا من به آنها فقر می‌دهم و اگر به آنها ثروت بدهم فاسد می‌شوند، و برخی از بندگان مؤمن من هستند که فقط با ثروت اصلاح می‌شوند و اگر آنها را فقیر کنم، فاسد می‌شوند. و برخی نیز با بیماری رشد می‌کنند و اگر به آنها سلامتی داده شود، فاسد می‌شوند و برخی نیز فقط با سلامتی رشد می‌کنند و اگر مریض بشوند، فاسد خواهند شد. من بندگانم را تدبیر می‌کنم به خاطر

اینکه من قلب آنها و ظرفیت‌های آنها را می‌شناسم؛ **إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ لَوْ أَعْيَبْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَاءِ وَ لَوْ أَفْقَرْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَّةِ وَ لَوْ أَسْقَمْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ إِنَّي أَدْبُرُ عِبَادِي لِعِلْمِي بِقُلُوبِهِمْ فَإِنِّي عَلِيمٌ خَيْرٌ** (توحید صدوق/۴۰۰)

پاسخ به یک شبهه: آیا با این دیدگاه، انگیزه رفع مشکلات زندگی در انسان از بین نمی‌رود؟/انگیزه ما باید انجام اوامر الهی باشد نه نتیجه

- در اینجا یک شبهه را جواب می‌دهیم. شبهه این است که می‌گویند: «وقتی با این دید به زندگی نگاه کنیم، انگیزه رفع مشکلات و فعالیت در ما از بین می‌رود. اگر قرار است خدا با فقر و بیماری و گرفتاری، ما را امتحان کند پس دیگر فعالیت نکنیم تا این مشکلات برطرف شود!» پاسخ این شبهه روشن است: «فعالیت‌های خودمان را باید بر اساس وظیفه و تکلیف الهی انجام دهیم نه با انگیزه برطرف کردن موانع مقرر شده.»
- باید به انگیزه‌های خودمان نگاه دیگری داشته باشیم. نباید با مقدرات الهی بجنگیم. انگیزه ما برای تلاش و فعالیت، باید انجام امر خدا باشد نه نتیجه. خدا به ما دستور داده است که تلاش کنیم. مثلاً کسی که فقیر است طبق وظیفه الهی باید برای کسب روزی حلال، تلاش کند، هرچند ممکن است تقدیر الهی این باشد که او در فقر و تنگدستی باقی بماند، چون فقط با فقر اصلاح می‌شود.
- کسی نباید بگوید: «اگر مقدر است من با فقر آدم شوم، پس چه فایده‌ای دارد که به دنبال کار بروم! من به هر حال فقیر باقی می‌مانم، پس چرا تلاش بیهوده انجام دهم!» چنین کسی اساس دین و عبودیت برایش جانیفته است. اصلاً زیبایی عبودیت به همین است.

عبد باید طبق دستور مولا به وظیفه الهی خود عمل کند و به نتیجه کاری نداشته باشد/البته تشخیص اینکه «الان تکلیف من چیست؟» سخت است

- عبد به کسی می‌گویند که طبق دستور مولای خودش عمل کند و به وظیفه الهی خود عمل کند و به نتیجه کاری نداشته باشد.
- اگر ما عبد خدا هستیم، باید طبق تکلیف الهی عمل کنیم. البته گاهی اوقات به ما می‌گویند که با توجه به محاسبه نتیجه، تکلیف خود را انجام دهید و باز هم در انتها نتیجه هر چه شد، باز مهم این است که ما تلاش خود در بررسی را انجام داده باشیم. گاهی نیز می‌گویند: اصلاً به نتیجه کاری نداشته باشید و این کار را انجام دهید. و حتی می‌گویند: این کار اصلاً نتیجه ندارد، ولی باید آن را انجام دهید. مثلاً امیرالمؤمنین (ع) می‌داند هرچه به ابن ملجم محبت کند، نتیجه نخواهد داشت ولی طبق تکلیف الهی خودش به او محبت می‌کند. (در جلسه قبل به روایتش اشاره کردیم)
- گاهی تکلیف این است که نتیجه را بررسی کنیم و بعد آن کار را انجام دهیم. مثلاً شخصی به امیرالمؤمنین (ع) گفت: اجازه بدهید من برای شما بیعت جمع کنم. حضرت فرمود: من می‌دانم این کار نتیجه ندارد، لذا اجازه نداد این کار را انجام دهد.
- هر کسی باید ببیند الان چه تکلیفی دارد؟ البته اینکه انسان بتواند در هر لحظه‌ای تشخیص دهد «تکلیفش چیست؟» خیلی سخت است و برای فهمیدن و تشخیص تکلیف باید در خانه خدا تضرع و توسل کنیم.

- در ادعیه داریم که: خدایا! مرا در همان موضوعی که مرا به خاطرش خلق کرده‌ای به کار بگیر (وَ اسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرَغْ أَيَّامِي فِيْمَا خَلَقْتَنِي لَهُ؛ صحیفه سجادیه/دعای ۲۰) همچنین حضرت زهرا(س) در دعای بسیار برجسته‌ای شبیه این عبارت را بیان می‌فرماید. (اللَّهُمَّ فَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا تَكْفَلْتَنِي لِي بِهِ؛ مهج الدعوات/۱۴۱) در تعقیب نماز عشاء هم شبیه این تعبیر را داریم. آنجایی که می‌خوانیم: «خدایا! اجازه نده به سراغ کاری بروم که برای من نتیجه ندارد؛ وَ لَا تُعْنِنِي بِطَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي فِيهِ رِزْقًا» (مصباح‌المتبهجد/۱۰۹/۱) اگر این دعاها مستجاب شود، خداوند امور زندگی تو را اداره می‌کند و در کارها و مسائل زندگی به تو کمک می‌کند.

باید دنبال «انجام وظایف خودمان» باشیم نه دنبال «حل مسائل خودمان» / گرچه گاهی اوقات وظیفه حل

مسأله خودمان است/ برخی می‌خواهند دین را در خدمت حل مسائل خودشان قرار دهند

- جامعه‌ای که همه از سر وظیفه و تکلیف الهی در آن جامعه کار می‌کنند، چقدر زیبا خواهد بود! مثلاً اگر کسی درس می‌خواند، از سر وظیفه این کار را انجام می‌دهد. اگر کسی کار و فعالیت اقتصادی انجام می‌دهد از سر وظیفه انجام دهد. جامعه‌ای که در آن، «انجام وظیفه» بر «حل مسائل خود» غلبه نداشته باشد، جامعه دینی رشد یافته‌ای نیست. بعضی‌ها حل مسائل خودشان را محور قرار داده‌اند و می‌خواهند دین را هم در خدمت حل مسائل خودشان قرار دهند! در حالی که ما باید دنبال انجام وظایف خودمان باشیم نه دنبال حل مسائل خودمان.
- البته وقتی دنبال وظایف خودمان باشیم، گاهی اوقات به ما می‌گویند: الان وظیفه شما این است که بروید این مسأله خودتان را حل کنید و به نتیجه برسید. و گاهی نیز می‌گویند: این مسأله حل نمی‌شود و به نتیجه نخواهید رسید ولی باید این وظایف را انجام دهید.
- ما باید وظیفه‌گرا و وظیفه‌شناس باشیم؛ نه نتیجه‌گرا. اما بعضی‌ها در حل مسائل می‌خواهند دین خدا را هم به راه خودشان بیآورند و طبق تشخیص خودشان آن را درست کنند! وقتی به بعضی‌ها گفته می‌شود: «این امر ولایت است و باید انجام دهید» می‌گویند: «من باید یک چیزهایی را توضیح دهم و ایشان باید قبول کنند که این دستور را تغییر دهند!» می‌گوییم: «ایشان تکلیف‌شان این است که آن چیزی که تشخیص داده‌اند به شما دستور بدهند» می‌گویند: «نه! من باید این وضعیت را عوض کنم!»

قسمت دوم: امتحان جامعه

ابلیس در امتحانات اجتماعی به جامعه می‌گوید: «شما نمی‌توانید!»؛ همان‌طور که به یک فرد می‌گوید: «تو نمی‌توانی!»

- حالا به سراغ امتحانات مربوط به جامعه می‌رویم. همان‌طور که خدا از یک فرد امتحان می‌گیرد، از یک جامعه نیز امتحان می‌گیرد. گاهی یک امتحان کلی از جامعه گرفته می‌شود و تناسب‌های امتحان با تک تک آدم‌ها حذف می‌شود. مثلاً هر کسی هر تناسبی دارد، یک امتحان عمومی اعلام شده است به نام «امتحان جنگ» که در این امتحان، همه مشترک هستند.
- در باب امتحان برای جامعه باید دقت داشته باشیم که ابلیس همان‌طور که به یک فرد همیشه می‌گوید: «تو نمی‌توانی از پس این امتحان برآیی» به یک جامعه نیز همین را می‌گوید. همان‌طور که افراد گاهی اوقات می‌خواهند از زیر بار امتحانات الهی فرار کنند و اصلاً نمی‌خواهند امتحان دادن را بپذیرند، جوامع ایمانی هم گاهی اوقات با امتحان همین برخورد را دارند.

- در جریان امتحانات اجتماعی، ابلیس به یک جامعه می‌گوید: «شما نمی‌توانید»، و البته اینکه دست ابلیس از چه آستین‌هایی در می‌آید، کاری نداریم.

چرا امام(ره) می‌فرمود: ما می‌توانیم؟ / یک استدلال ساده: «این امتحان ماست؛ پس ما می‌توانیم»

- امام(ره) مکرراً به جامعه ما نگاه می‌کرد و می‌فرمود: «ما می‌توانیم». وقتی امام(ره) می‌فرمود ما می‌توانیم مستقل باشیم تقریباً احدی از سیاسیون باور نمی‌کرد. چرا امام(ره) می‌فرمود ما می‌توانیم؟ به دلیل نگاه عرفانی و بصیرت دینی‌ای که داشت.
- «ما می‌توانیم» یک نگاه دینی است و برآمده از اعتقادات و جهان‌بینی ماست. مسأله خیلی ساده است؛ می‌گوییم: «این امتحان ماست؛ پس ما می‌توانیم» چون وقتی خدا از ما یک امتحانی می‌گیرد، معلوم است که ما می‌توانیم از پس آن برآییم و توانایی مواجهه با آن را داریم و الا خدا چنین امتحانی از ما نمی‌گرفت.

«ما می‌توانیم» یک شعار سیاسی نیست؛ یک حقیقت دینی است / برای اینکه ببینیم «ما واقعاً می‌توانیم؟» لازم نیست اسلحه و مهمات خودمان را بشماریم!

- «ما می‌توانیم» یک شعار سیاسی نیست؛ یک حقیقت دینی است. ما با هر امتحانی که مواجه شدیم، معلوم می‌شود حتماً از عهده این امتحان برمی‌آییم که خدا چنین امتحانی دارد از ما می‌گیرد.
- مثلاً وقتی به ما حمله کردند و جنگ راه انداختند، تمام کشورهای جهان پشت سر صدام قرار گرفتند، ولی امام(ره) فرمود ما می‌توانیم. چرا؟ چون این جنگ امتحان ما بود و وقتی خدا این امتحان را برای ما قرار داده، معلوم می‌شود که ما می‌توانیم از عهده این امتحان برآییم. آیا برای اینکه ببینیم «ما واقعاً می‌توانیم؟» باید برویم مقدار اسلحه و مهمات خودمان را بشماریم؟ نخیر! چون امتحان ماست، پس حتماً می‌توانیم. چون جنگ به ما تحمیل شده و ما خودمان از آنها نخواسته بودیم که به ما حمله کنند تا ما قوی شویم؛ آنها خودشان حمله کردند، پس این امتحان الهی است و چون امتحان است پس ما از عهده آن برمی‌آییم.

محاصره اقتصادی هم امتحان ماست و چون امتحان ماست پس «ما می‌توانیم»

- این غلطی که امروز دشمنان ما مرتکب شده‌اند و ما را محاصره اقتصادی کرده‌اند، به هر دلیلی بوده است هرچند به خاطر فساد برخی سیاسیون فاسدی بوده است که به دشمن پیام داده‌اند که «شما بیایید و به کشور ما فشار وارد کنید»، به هر حال این محاصره اقتصادی فعلاً به ما تحمیل شده است، پس این هم امتحان ماست و ما می‌توانیم از پس این امتحان هم برآییم؛ همان‌طور که جنگ تحمیلی هم امتحان ما بود. چرا ما می‌توانیم؟ چون امتحان ماست. خدا از کسی فراتر از حدّ توان و ظرفیتش امتحان نمی‌گیرد.
- اینکه با تکنولوژی به جنگ ما آمده‌اند نیز امتحان ماست. و ما می‌توانیم با تکنولوژی در مقابل آنها مقاومت کنیم، چون خداوند از هیچ جامعه‌ای فوق ظرفیت و توان آن جامعه، امتحان نمی‌گیرد. خدا اشتباه نمی‌کند؛ ما اشتباه می‌کنیم که می‌گوییم: نمی‌توانیم. بگذریم از اینکه بعضی‌ها با شعار «ما می‌توانیم» آمدند و با شعار «ما نمی‌توانیم» رفتند! معلوم نیست این میزها و صندلی‌ها چه اثری ایجاد می‌کند که این‌طوری می‌شود؟!!

خدا بیش از حد ظرفیت جامعه ما از ما امتحان نمی‌گیرد / مقام معظم رهبری هم یک روز به حزب الله لبنان فرمود: «شما می‌توانید از پس اسرائیل برآیید»

- خدا بیش از حد ظرفیت مملکت و ملت ایران از ما امتحان نمی‌گیرد. از سایر ملتها نیز همین‌طور. از عراقی‌ها نیز بیش از ظرفیت‌شان امتحان نمی‌گیرد. امروز که داعشی‌ها می‌خواهند مملکت عراق را به تباہی بکشند، حتماً عراقی‌ها می‌توانند از عهده داعشی‌ها برآیند، چون این امتحان برای آنها پیش آمده است.
- مقام معظم رهبری یک روز همین مطلب را به حزب الله لبنان فرمودند و تأکید کردند که «شما می‌توانید از پس اسرائیل برآیید» در حالی که اکثر آنها باور نمی‌کردند. ولی ایشان با یک بصیرت دینی این را فرمودند و همین‌طور هم شد. چون خدا از هر کسی و هر جامعه‌ای هر امتحانی می‌گیرد، حتماً او می‌تواند از عهده آن برآید.

هنوز این پرسش باقی است که «چرا بعضی‌ها به امام(ره) گفتند ما نمی‌توانیم جنگ را ادامه دهیم؟»

- هنوز این پرسش برای ما باقی است که «چرا بعضی‌ها رفتند به امام(ره) گفتند ما نمی‌توانیم جنگ را ادامه بدهیم؟» امام هم – به تعبیری – فرمود این پرسش خوبی است ولی بعداً آن را مطرح کنید.
- مگر جنگ، امتحان ما نبود؟ پس چرا ما نمی‌توانستیم آن را ادامه دهیم؟ نکند ما داشتیم در مقابل آن امتحان بزرگ الهی بد عمل می‌کردیم و می‌خواستیم صورت مسأله را پاک کنیم؟
- اینکه ما باید برای ظهور مقدمه‌سازی کنیم، وظیفه و امتحان ماست. و همان‌طور که گفتیم، وظیفه با امتحان یکی است. وقتی که امتحان ماست، پس ما می‌توانیم و اگر این کار را انجام ندادیم، معنایش این است که ترک وظیفه کرده‌ایم و توانایی‌های خودمان را نشناخته‌ایم.

این مدیران هستند که باید توانایی‌های بالقوه جامعه را استخراج کنند

- ما می‌توانیم انقلاب اسلامی را به جهان صادر کنیم، پس باید این کار را انجام دهیم. جهان انتظار دارد ما انقلاب اسلامی را به جهان صادر کنیم، چون این انتظار قطعی است و چون وظیفه ما در این زمینه قطعی است، پس ما حتماً توانایی این کار را داریم. پس باید توانایی‌های خودمان را در این زمینه پیدا کنیم. منتها مدیر لایق لازم است تا از بین این جوانان فهمیده، فیلمسازهای بین‌المللی درست کند، ولی گویا فعلاً در مملکت ما موجود نیست! مدیرانی لازم است تا این توانایی‌ها را از دل جامعه ما استخراج کنند.
- این‌همه سخنان باعظمت هنوز در این محافل پنهان باقی مانده است و مردم عالم از این حقایق خبر ندارند. متأسفانه هنوز حقایق انقلاب ما در پرده هیچ سینمایی در جهان به نمایش در نیامده است.
- همان‌طور که در امتحان فرد، این فرد است که باید توانایی‌های بالقوه خود را استخراج کند، درباره جامعه نیز این مدیران هستند که باید توانایی‌های بالقوه جامعه را استخراج کنند.

۲۰ سال پیش اگر می‌گفتیم «ما می‌توانیم رهبری سیاسی منطقه را به دست بگیریم» بعضی‌ها می‌خندیدند!

- شما اگر ۲۰ سال پیش، می‌گفتید که ما می‌توانیم رهبری سیاسی منطقه را به دست بگیریم، بعضی‌ها به شما می‌خندیدند. ولی امروز می‌بینید که ما داریم منطقه را اداره می‌کنیم. امروز در هر جایی از منطقه عملیات نظامی نیروهای مقاومت انجام می‌شود، عملاً و علناً و رسماً توسط ما اداره می‌شود. باید دید آنهایی که ۲۰ سال پیش می‌گفتند: «ما نمی‌توانیم» الان کجا هستند؟

امر به معروف و نهی از منکر اول برای سیاسیون و مسئولین جامعه است؛ نه برای بی‌حجاب‌های خیابان

- شاید بعضی‌ها بگویند: «بحث دینی خودتان را انجام دهید و سیاسی صحبت نکنید!» مگر این بحث‌ها دینی نیست! وقتی خدا امتحان می‌گیرد، هم از فرد امتحان می‌گیرد و هم از جامعه، آیا می‌شود به امتحانات مربوط به جامعه بی‌تفاوت باشیم و فقط امتحانات فردی را مطرح کنیم؟! نمی‌شود بر سر یک جوان نازنین که در یک امتحان الهی شکست خورده و مرتکب معصیت شده است فریاد بزنیم ولی سر آن مسئولین مدعی و پرتوقع که دارند جامعه‌ای را به عقب می‌کشاند، فریاد نزنیم!
- امر به معروف و نهی از منکر اول برای بزرگ‌ترهای جامعه است؛ نه برای بی‌حجاب‌های خیابان. وقتی سخن از امر به معروف و نهی از منکر به میان می‌آید اول باید تن مسئولین مملکت بلرزد، نه چهار تا گنهکار خیابانی. امام حسین(ع) وقتی خواست امر به معروف و نهی از منکر کند، این کار را از کوچه و بازار آغاز نکرد، بلکه به سراغ یزید رفت و یقه او را گرفت.
- سیاسیون می‌توانند جامعه و جان‌های مردم را با رفتارهای غیرمستقیم خودشان به تباهی بکشاند؛ هرچند ممکن است به دینداری متظاهر باشند. ما هم امر به معروف و نهی از منکر را از بالا شروع می‌کنیم چون «ماهی از سر گنده گردد، نی ز دم»

مدیری که لیاقت ندارد استعدادهای جامعه را اکتشاف کند، شایستگی مدیریت ندارد

- مدیری که نمی‌تواند استعدادهای جامعه را اکتشاف کند، شایستگی مدیریت ندارد؛ چه حزب‌اللهی و مدعی پیروی از ولایت فقیه باشد یا نباشد. کما اینکه بنا بر نقل، امیرالمؤمنین(ع) از ابوذر خواست مدیریت نکند، چون برای این کار مناسب نبود. همچنین کمیل دوبار در مدیریت و تصمیم‌گیری برای جنگ دچار اشتباه شد و امیرالمؤمنین(ع) به او نامه نوشت: از این پس هر کاری خواستی انجام دهی از من اجازه بگیر. (فَانظُرْ لَا تَعزُونَ غزوةً وَلَا تَجْلُونَ إِلَى حَرْبٍ عَدُوکَ خَطوةً بعدَ هذا حَتَّى تَسْتَأذِنی فی ذلک؛ مکاتیب الاثمه/۱۲۳/۲)
- ولی امیرالمؤمنین(ع) درباره مالک اشتر می‌فرماید: اگر مالک اشتر در برخورد با موضوعی به من دسترسی نداشته باشد و با فکر خودش آن موضوع را تحلیل کند، به هر نتیجه‌ای که برسد، برای من قابل قبول خواهد بود (...فَإِنی إِنْ لَمْ أُوصِکَ اکتَفیتُ برأیک؛ امالی مفید/۷۹ و العارات/۱/۱۶۵)

مدیر نباید در مقابل امتحانات الهی بگوید: «ما نمی‌توانیم» / البته گاهی اوقات تکلیف ما «صبر و سکوت» است

- مدیر نباید در مقابل امتحانات الهی بگوید: «ما نمی‌توانیم». البته گاهی اوقات وظیفه و تکلیف ما «صبر و سکوت» است. ولی هر کسی بیاید و بگوید «الان وظیفه ما کوتاه آمدن در مقابل دشمن است» ما به راحتی نمی‌پذیریم. شاید او قدرت جامعه را نادیده گرفته باشد و بخواهد از امتحان الهی فرار کند.

- بحث مدیریت با تدین و حزب‌اللهی‌گری یکی نیست. ممکن است کسی حزب‌اللهی باشد ولی ظرفیت و توانایی لازم را نداشته باشد و مثلاً از همان اول همه رفقای حزب‌اللهی خودش را از اطراف خودش پراکنده می‌کند. مدیر باید استعدادهای جامعه را اکتشاف کند و بیرون بیاورد و به قدرت درونی جامعه اعتقاد داشته باشد و تدبیر کند تا این قوای درونی استخراج شود و جامعه روی پای خودش بایستد و از این بابت بین کسانی که مستقیم مدیریت اجرایی دارند یا در مجلس قانون‌گذاری می‌کنند، تفاوتی نیست. آنها هم باید قوانینی را طراحی کنند که استعدادهای جامعه شکوفا شود.

مقام معظم رهبری بارها فرموده‌اند: «اقتصاد منهای نفت» چه کسانی از اقتصاد نفتی سود می‌برند؟

- همان‌طور که بعد از ۸ سال دفاع مقدس معلوم شد ما می‌توانستیم در جنگ در مقابل دشمن بایستیم، الان هم در محاصره اقتصادی ما می‌توانیم. در این باره هم بارها مقام معظم رهبری فرموده‌اند ما می‌توانیم در مقابل اینها مقاومت کنیم. اصلاً برخی از راه‌های روشن بوده، ولی متأسفانه در این مسیر حرکت نشده است.
- مقام معظم رهبری بارها فرموده‌اند: «اقتصاد منهای نفت». ما می‌توانیم ولی گویا یک‌سری نمی‌خواهند. چه کسانی از اقتصاد نفتی سود می‌برند؟
- اینکه «ما می‌توانیم از عهده امتحان الهی برآییم» یک اعتقاد دینی است و اگر سیاسیون ما با صدای بلند و یک‌صد این اعتقادات ساده دینی را فریاد بزنند، فشار دشمنان کم خواهد شد. چون خواهند گفت: هرچه ما به اینها بیشتر فشار می‌آوریم، اینها بیشتر استعدادهای خودشان را کشف می‌کنند. کما اینکه برخی از سیاستمداران دشمن صریحاً گفته‌اند: «نمی‌شود انرژی هسته‌ای را از اینها منع کرد چون هرچه برای اینها بیشتر محدودیت ایجاد می‌کنیم، توانایی‌های داخلی اینها افزایش پیدا می‌کند.»
- دشمنان در مقابل «ما می‌توانیم» ما عاجزند و اگر همه ما یک‌صد بگوییم که «ما می‌توانیم» و به شما نیاز نداریم، آنها بدبخت می‌شوند.

به حسین (ع) هم می‌گفتند: «نتیجه ندارد»، ولی حسین (ع) می‌فرمود: این وظیفه من است

- یک روزی خواهد رسید که ما در ظهور حضرت اشک خواهیم ریخت و خواهیم گفت: «ما می‌توانستیم کاری کنیم که امام زمان ما زودتر به ما برگردد» کما اینکه یک روز حضرت امام (ره) به علمای حوزه می‌فرمود: ما می‌توانیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم، ولی آنها می‌گفتند ما نمی‌توانیم و بعداً معلوم شد که ما می‌توانستیم.
- به امام حسین (ع) هم می‌گفتند: «نمی‌شود، نتیجه ندارد، شما نمی‌توانید» ولی حضرت می‌فرمود: این وظیفه من است. این امتحان و ابتلاء الهی است. نتیجه را ما تعیین نمی‌کنیم؛ خدا تعیین می‌کند...

